



مشاهده
روایت تصویری
این مطلب

خودم را جمع و جور می‌کنم و به فاصله کوچک بین خودم و زن کویتی اشاره می‌دهم. تشکر می‌کند اما جلو نمی‌آید. چون جای خالی سریع پر می‌شود! آن هم با زنی که روبنده بسته و عربی را به لهجه حجاز حرف می‌زند.

ذکر جرعه‌های سم

چهار پایه خوان، ذکر مصیبت می‌خواند. ذکر مصیبت رحلت نبی اکرم و شهادت امام حسن مجتبی و علی بن موسی الرضا علیهم السلام. ذکر جرعه‌های سم که جان از جانان گرفت و زمین و زمان را عزادار بزرگ مردان بنی هاشم کرد. چشم زائرهای کشورهای جهان اسلام از حلقه‌های اشک پر می‌شود اما «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله»، که این را امام حسن (علیه السلام) می‌گوید به امام حسین (علیه السلام) در آن هنگامه که جرعه‌های تلخ سم یزیدیان، جگر مبارکش را پاره پاره کرده و صورت چون قرص ماه‌اش را به سبزی گریانده. دست می‌کشد روی سر برادر و می‌گوید: «بر من گریه نکن حسین جان، که هیچ روزی چون روز قتل گاه تو نیست یا ابا عبدالله.»

مجلس روضه برای عرب‌ها

مجلس روضه‌ی عرب‌ها برپا می‌شود. وسط صحن دل کش غدیر. آن هم با شور چهار پایه خوان و عزاداری دست‌هایی که بر سینه‌های سوخته‌شان می‌کوبند و چشم‌هایی که جز به زبان اشک، سخن نمی‌گویند. ساعت حرم، هشت بار می‌کوبد در پلاک هشت اما جای سوزن انداختن نیست. حالا حتی ایرانی‌های زائر و مجاور هم پایه پای عراقی‌ها و سوری‌ها و لبنانی‌ها و سعودی‌ها ایستاده‌اند و اشک می‌ریزند در عزای مردی که اگر زمین و آسمان‌ها در ذکر مصیبتش خون گریه کنند کافی نیست.

چشم‌هایم را می‌بندم و به همه‌همه نجواها گوش می‌دهم. به لهجه‌ها و هق‌هق گریه‌ها. به صدای قدم‌های زائرانی از تمام جهان. و ناگهان پرت می‌شوم به سرزمین کرب و بلا. به روز دهم محرم سال شصت و یکم هجری. به روضه قتلگاه. به ایستادن حضرت حورا (علیها السلام) کنار مقتل‌ماه.

چهار پایه خوان شور می‌گیرد. دل‌ها ملتهب می‌شود. چشم‌هایم را باز می‌کنم. جمعیت عزادار انگار انتهایی ندارد. سر تکان می‌دهم رو به آسمان: «به خدا سوگند که راست گفت رسول الله ﷺ: «إِنَّ لِقَاتِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا...» که همانا برای شهادت حسین (علیه السلام) داغی است در دل‌های مؤمنین که هرگز سرد نخواهد شد. واللّٰه لا تَبْرُدُ أَبَدًا...»



اشک و سبک‌بال برگردند وطن‌هایشان. بینشان می‌چرخم. چشم از چهار پایه خوان بر نمی‌دارند. پیچ‌پیچ‌ها زیاد است و در هم و بر هم. کمی کلافه شده‌اند اما منتظرند. زنی که از لهجه‌اش مشخص است عراقی‌ست، یقه پیرهن پسر سه ساله‌اش را توی کالسکه مرتب می‌کند و از میان ردیف زن‌ها سرک می‌کشد. هنوز خبری نیست و هیچ‌کس حتی از اینکه روضه، عربی باشد مطمئن نیست.

لوله در صحن غدیر

تا اینکه چهار پایه خوان، دهان باز می‌کند به مدح آل الله. صحن غدیر ولوله می‌شود. زن‌ها گوش تیز می‌کنند و مردهایشان از سمت چپ صحن، سر پا ایستاده، به چهار پایه خوان اشاره می‌دهند. روضه امشب، عربی است. دقیقاً همان‌طور که دل‌های گرفته‌شان طلبید.

ام‌نور که عبای خلیجی پوشیده و دختر و پسرش دو طرفش ایستاده‌اند بین شلوغی صف‌ها دنبال جای خالی می‌گردد. شنیدن روضه عربی شور انداخته به جان و دلش. روی پایش بند نیست و ذوق زده پشت سر هم می‌گوید: «الحمد لله، صوت شجی» که یعنی خدا را صد هزار مرتبه شکر بابت شنیدن این صدای روح‌نواز. کمی

